

## مردان بزرگ" و "مسایل کوچک"



فاطمه بوتو: بر سر آن پنج دختر 2 تا 5 ساله چه آمد؟  
برگفته از سایت روشنگری  
بقیه در صفحه 5

**اسرائیل به جنایت علیه بشریت متهم شد.**  
اسرائیل اجازه نمی دهد که مواد غذایی و سوخت،  
حتی برای جلوگیری از بروز قحطی و بیماری به  
منطقه غزه وارد شود

بقیه در صفحه 4

بیاتیه جمعی از کارگران ایران خودرو خطاب به دانشجویان!  
**تا بی عدالتی در جامعه حاکم است**  
شعله آتش مبارزه دانشجویان خاموش نخواهد شد

بقیه در صفحه 7

دویست و پنجاه کامیون حامل آذوقه و مهمات  
نظامی ناتو و آیساف در پاکستان، به آتش کشیده شد.  
بقیه در صفحه 7

## شورش در یونان

بقیه در صفحه 7

اطلاعیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه!  
**محاکمه کارگران نیشکر هفت تپه را محکوم میکنیم!**  
بقیه در صفحه 8



## شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری؛

### کدام رویکرد، کدام روش!!!

مریم محسنی

آن چه نزد برخی از گرایشات جنبش کارگری، در دفاع از موضع  
گیری سیاسی طبقه ی کارگر، مستفاد می شود، نه سیاسی شدن  
طبقه ی کارگر، بلکه کوبیدن مهر گرایش سیاسی خاص به این یا آن  
بخش جنبش کارگری است. این نگرش، با شدت گرفتن التهابات  
سیاسی، وحدت طبقاتی کارگران را تحت الشعاع منافع گروهی خود  
قرار داده و کارگران را در مسلخ منافع سیاسی خویش قربانی  
خواهد کرد.  
بقیه در صفحه 2

## بحران سرمایه از یونان تا ایران!!

رسول آرام

اکنون دیگر زمان برای رژیم های سرمایه داری چه از نوع یونانی اش  
و چه از نوع جمهوری اسلامی اش بسر آمده؛ پر واضح است که این  
اولین مشتی نیست که از دل آتن بیرون آمده بلکه در آینده شاهد خواهیم  
بود صد ها مشتی دیگر در تهران و سراسر جهان، سیستم سرمایه  
داران را مورد یورش قرار خواهند داد.

بقیه در صفحه 6

## طرح شوک تراپی، شوک سه فاز و اجرای خزنده!

\*مرحله ای کردن شوک تراپی در واقع راه اندازی نوعی جنگ  
نامرعی و افزایش تدریجی درجه فشار بر معیشت لایه های فقیر و  
تهیدست است تا تاثیرات ویرانگر رها سازی قیمت ها را نه یکباره  
که به تدریج حس کنند و لذا به آن عادت کنند... این درست مشابه  
همان روشی است که تحریم اقتصادی درازمدت در چهارچوب آن  
قربانی می گیرد....  
بقیه در صفحه 8

## شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری؛ کدام رویکرد، کدام روش!!!

مریم حسینی

به نقل از سایت سلام دمکرات  
حدود دو سال از اولین نشست نمایندگان گروه های کارگری به دعوت اتحاد کمیته های کارگری می گذرد، جلسه ای که در آن نمایندگان این تشکل ها توافق کردند گام هایی مشترک و عملی بردارند و بر این اساس متن کوتاهی نیز امضا کردند.

"کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری"،  
"کمیته ی پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری"، "انجمن فرهنگی، حمایتی کارگران" (آوای کار)، "جمعی از فعالین کارگری"،  
"اتحاد کمیته های کارگری" و هم چنین "گروهی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب دانشگاه های تهران" جمله جریان هایی بودند که پای این بیانیه ی مشترک را امضا کردند. طی این مدت آوای کار و گروه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب از اتحاد عمل مذکور کناره گیری کردند. و نیز اتحاد کمیته های کارگری به کمیته ی هماهنگی پیوست. گروه های تشکیل دهنده ی شورای همکاری در حال حاضر عبارتند از: کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری، کمیته ی پیگیری ایجاد تشکل های آزاد کارگری، شورای زنان، کمیته ی دفاع از محمود صالحی و جمعی از فعالین کارگری. کمیته ی دفاع از محمود صالحی با آزادی محمود صالحی از زندان فعالیت خود را کم رنگ کرده و با لغو حکم تعلیق وی احتمالاً به کار این کمیته پایان داده خواهد شد.

شورای همکاری اولین پروژه ی عملی خود را در اول ماه مه سال 1386 در استادیوم شیروزی به اجرا گذاشت. در این مراسم شورای همکاری به همراه سندیکی شرکت واحد با ایجاد صف مستقل در این مراسم ظاهر شده و با شعارهای: تشکل مستقل حق مسلم ماست، زندگی شایسته حق مسلم ماست، محمود صالحی آزاد باید گردد، کارگر زندانی آزاد باید گردد و... توجه کارگران حاضر در استادیوم را به شعارهای مذکور جلب کردند.

قبل از این پروژه، نمایندگان تشکل های مذکور فقط دو اطلاعیه ی مشترک در مورد دستمزد و کمپین بین المللی در حمایت از کارگران ایران 15 فوریه 2006 (26 بهمن 85) صادر کرده بودند.  
فراخوان کمیته ی دفاع از محمود صالحی به منظور اعتصاب غذای 27 تیر در صدمین روز دستگیری وی، اولین گام مشترک عملی بود که برخی از کمیته های موجود پس از برگزاری مراسم روز کارگر 86 برداشتند. از پنج تشکل موجود، دو تشکل در این شیوه ی عمل اعتراضی شرکت نکرده ولی سه گروه از این اعتصاب غذا حمایت کردند.

8 اگوست 2007 (18 مرداد سال 86) در اعتراض به دستگیری منصور اسانلو و محمود صالحی فراخوانی بین المللی انتشار داده شد، که تشکل های مذکور در این اکسیون اعتراضی شرکت کردند.  
نمایندگان گروه های فعال در شورای همکاری، ابتدا بر سر ایجاد یک سایت مشترک و انتشار بولتن به توافق رسیدند، اما پس از انتشار دو شماره از بولتن، این بولتن از ادامه ی راه باز ماند، زیرا هماهنگی و اشتراکات ضروری برای انتشار چنین ارگانی وجود نداشت. از آن زمان تاکنون گروه های فعال در شورای همکاری به انتشار اطلاعیه های مشترک بسنده کرده و آخرین پروژه ی عملی این مجموعه برگزاری مراسم همبستگی با کارگران هفت تپه به مناسبت سالگرد اعتصاب و کشتار کارگران کوره پزخانه های تهران در سال 1338 بود.

اکنون زمان آن رسیده است که تجربه ی اتحاد عمل دو ساله در شورای همکاری رو به جنبش ارائه گردد. چه، تجربیات این اتحاد، قبل از هر چیز بررسی مسائلی متعلق به همه ی جنبش است. اما در جمع بندی این تجربه نمی شود به مقوله ی اتحاد عمل میان گروه های کارگری پرداخت، بدون این که به مفهوم این اتحاد عمل به طور کلی پرداخته شود. هم چنین این جمع بندی نمی تواند جدا از وضعیت عمومی جنبش کارگری باشد. مثلاً چگونه می توان به عدم شفافیت مواضع تشکل های موجود به عنوان مانعی، در پیشبرد امر اتحاد پرداخت، بدون این که به پارامتر سرکوب به عنوان عامل اصلی این عدم شفافیت پرداخته شود. بدون در نظر گرفتن فضای میلیتاریزه ی شده ی امروز در سطح جامعه، آیا می توان صرفاً

نحوه ی عملکرد ما را، علت اصلی در عدم پیش بردن مسائل جنبش در نظر گرفت؟

ما که تجربه ی تلخ جدا شدن ها و انشعاب های سال های گذشته را داشتیم، همه ی هم مان این بود، مکانیسمی تعریف کنیم که ضمن بالاترین میزان همکاری، انشعاب نداشته باشیم و اگر نمی توانیم همبستگی در جنبش کارگری را تقویت کنیم، حداقل به پراکندگی موجود دامن نزنیم و این جمع بندی از نقد حرکت های چند سال گذشته و تجربه ی دوری و نزدیکی های مان بیرون آمده بود، که هر بار در اتحاد عده و گروه هایی به هم نزدیک شده، ولی پس از مدتی آن اتحاد در هم شکسته و در بهترین حالت گروهی با کناره گیری از یک ائتلاف پس از، از دست دادن انرژی های فراوان به نقطه ی اول بازگشته بود. از این رو همه ی نمایندگان از ابتدا با وقوف به چنین امری، بیشترین تلاش خود را جهت حفظ این اتحاد به کار بردند. آن چه از قبل نمی توانستیم متصور شویم این بود که چه سطح از همکاری می تواند میان ما صورت گیرد و بدهی است این مقوله به طور کلی به سطح عمومی جنبش و میزان تمایل گروه های مختلف به همکاری، بستگی دارد. و به طور مسلم پیشاپیش نمی توانستیم در مورد میزان هماهنگی و همکاری حکم قطعی بدهیم.

جهت حرکت برای مان مشخص بود و آن این که قرار است در مسیری حرکت کنیم که رادیکالیسم و رویکرد ضد سرمایه داری از مشخصات اصلی آن است و آن چه برای مان اهمیت داشت، ارتقاء جنبش کارگری در کلیت آن بود. ما می خواستیم با پیش گرفتن سیاست اتحاد عملی گام کوچکی جهت رفع پراکندگی و برداشتن موانع موجود از سر راه پیشروی جنبش کارگری برداریم، راه حلی که هم جنبش کارگری را ارتقاء دهد و هم شیوه ای برای جلوگیری از انشعابات در آینده باشد.

از همان ابتدا دو درک در این رابطه میان ما وجود داشت، برخی شورای همکاری را ساختاری به مثابه ی تنه ی واحدی که همه ی اجزاء آن در هم پیوسته و تنیده شده است می دیدند و از ادغام این تشکل ها در یکدیگر دفاع می کردند. برخی از استقلال این تشکل ها دفاع کرده و در عین حال تقویت همکاری میان این گروه ها را مد نظر داشتند. در نهایت اتحاد با به رسمیت شناختن استقلال تشکل ها پیش رفت. به دلیل درستی این نحوه ی همکاری بود که وقتی نتوانستیم بر سر سایت و انتشار بولتن به توافق برسیم، این اتحاد در هم نشکسته و منجر به فروپاشی و جدایی نشد، بلکه سطح همکاری را به پله ای پایین تر تقلیل داده و به دادن برخی اطلاعیه های مشترک اکتفا کردیم.

این حرکت در مسیر استقلال نسبی گروه ها، البته حاصل جمع بندی نزدیکی و دوری ها طی سال های گذشته در جنبش بود. اما درک مشترکی از مقوله ی اتحاد عمل میان ما وجود نداشت. چنان چه برخی از ما اتحاد را گسترده تر دیده و برخی به عنوان مقوله ای محدود تر به آن می نگریستند. برخی از دوستان از همان ابتدا ظرفیت همکاری میان مجموعه ی ما را محدودتر ارزیابی کرده و نسبت به داشتن سایت و بولتن، چندان خوشبین نبودند. ولی بعضی از ما از جمله من، به این حد از همکاری خوشبین بوده و از داشتن سایت و بولتن حمایت می کردیم، گذشت زمان درستی نظر این دوستان را اثبات کرد. به نظر من اشکالات به وجود آمده در مسیر همکاری دو ساله ی ما را می توان حول سه محور دسته بندی کرد:  
1- نبود درک مشترک از مقوله ی اتحاد عمل 2- به رسمیت شناختن جریان های دیگر در جنبش کارگری توسط بعضی از گروه های درون شورای همکاری 3- تضاد دیدگاهی میان ما نسبت به مقوله ی سازمان یابی طبقه ی کارگر.

1- نداشتن درک مشترک از مقوله ی اتحاد عمل  
در میان ما درک مشترکی از مقوله ی اتحاد عمل وجود نداشت، برخی از جریان های درون شورای همکاری، این اتحاد عمل را ابزاری در خدمت اهداف سیاسی خود می دیدند. گاهی اوقات بحث ها تا بدان جا پیش می رفت که برخی از نمایندگان خواهان عمل بی واسطه ی سیاسی می شدند.

آن چه نزد برخی از گرایشات جنبش کارگری، در دفاع از موضع گیری سیاسی طبقه ی کارگر، مستفاد می شود، نه سیاسی شدن طبقه ی کارگر، بلکه کوبیدن مهر گرایش سیاسی خاص به این یا آن بخش جنبش کارگری است. این نگرش، با شدت گرفتن التهابات

سیاسی، وحدت طبقاتی کارگران را تحت الشعاع منافع گروهی خود قرار داده و کارگران را در مسلخ منافع سیاسی خویش قربانی خواهد کرد. این نوع نگاه به کلیت طبقه ی کارگر به عنوان "طبقه" لطمه می زند و این نوع نگرش نتیجه ی دیگری جز تکه تکه کردن طبقه ی کارگر در بر نخواهد داشت. ما خواهان سیاست زدایی از طبقه ی کارگر نیستیم و مسلم است که این طبقه طی حرکت در مسیر مبارزه ی طبقاتی خود، ناگزیر از موضع گیری و حرکات سیاسی است، بنابراین ما نه تنها خواهان عدم دخالت سیاسی طبقه ی کارگر در حیات سیاسی جامعه نیستیم، بلکه سیاسی شدن طبقه ی کارگر را تبلور شعور و آگاهی طبقاتی آن می دانیم و هیچ نیرویی که ریگی در کفش نداشته باشد نباید از سیاسی شدن طبقه ی کارگر بهراسد. همان گونه که احزاب بورژوازی فعالیت سیاسی می کنند. به طور مسلم این حق طبقه ی کارگر است که مانند سایر طبقات ارگان سیاسی داشته باشد، اما باید میان دفاع از تحزب طبقه ی کارگر با بهره برداری سیاسی از جنبش کارگری به نفع این یا آن جریان سیاسی تفاوت قائل شد.

جنبش کارگری وسیله ای برای پیشبرد برنامه ی این یا آن گروه سیاسی نیست، قیل از هر چیز ابزاری برای نفی سلطه ی طبقاتی است. باید به جای بهره برداری سیاسی از این جنبش به فکر ارتقای آن بود.

همان گونه که برخی از سندیکالیست ها به بهانه ی دفاع از مطالبات اقتصادی کارگران، دیدگاه سازش طبقاتی را که ویژگی گرایش سیاسی خاص ایشان است، را تبلیغ می کنند، برخی از جریان ها در طیف رادیکال جنبش کارگری نیز به بهانه ی دفاع از حزب طبقه ی کارگر، جنبش کارگری را به منزله ی ابزاری برای پیشبرد برنامه ی گروه سیاسی خویش می بینند.

ویژگی سیاست شورای همکاری باید گسترش اتحاد عمل کارگری باشد، نه اتحادی سیاسی. در حال حاضر بخشی از مبارزه ی کارگران گسترش اتحاد در میان هم طبقه ای های خویش است. سیاست شورای همکاری باید گسترش اتحاد عمل کارگری، به معنای تقویت اتحاد کارگران در مقابل سیاست های حاکم سرمایه داران باشد که با هدف به دست آوردن سود حداکثری خود، جلوگیری از اتحاد کارگران را دنبال می کند که این به طور مسلم از کاتال نزدیک و اتحاد هر چه بیشتر میان فعالان و پیشروان جنبش کارگری می گذرد.

بنابراین شورای همکاری اتحاد عملی است کارگری و نه ائتلاف یا اتحادی سیاسی.

2- به رسمیت نشناختن جریان های دیگر در جنبش کارگری توسط برخی از گروه های درون شورای همکاری

غلبه بر پراکندگی در جنبش کارگری دلیل وجودی تشکیل شورای همکاری می باشد، بنابراین شورای همکاری با هدف همبستگی میان بخش های مختلف جنبش کارگری به پای اتحاد عمل میان کمیته های کارگری موجود رفته است، اما گاه در جلسات شورا با این بحث ها مواجه می شدیم که، ما تنها اتحاد عمل کارگری هستیم و بنابراین هر جریانی که به اتحاد در جنبش کارگری اعتقاد دارد باید به این اتحاد عمل بپیوندد. هدف تشکیل شورای همکاری، ارتقاء جنبش کارگری از طریق اتحاد میان فعالان کارگری و نزدیکی میان جریانات کارگری می باشد، بنابراین چگونه ممکن است شورای همکاری که اتحاد میان بخش های مختلف جنبش کارگری را دنبال می کند، جریانی را در جنبش کارگری مقابل خود قرار داده، با این تفسیر که "مقوله ی اتحاد" از دو حالت خارج نیست؛ یا کسانی به وحدت در جنبش کارگری اعتقاد دارند باید به ما بپیوندند و یا این جریان ها به وحدت در جنبش کارگری اعتقادی ندارند.

چنین بحثی جز جلوه هایی از سکتاریسم نیست. ما باید در پی ایجاد ظرفی باشیم که همه ی اجزاء و عناصر جنبش را در بر گیرد و همه ی پیشروان جنبش کارگری در این ظرف جا داشته باشند. ما می توانیم هم گام با هم حرکت کنیم بدون این که لازم باشد اصول و پرنسپب خود را زیر پا بگذاریم و تعلقات سیاسی خویش را نادیده بگیریم. ما می توانیم ضمن حفظ گرایش سیاسی خود، با تقویت انسجام و همبستگی میان خویش گام های مهمی جهت رفع پراکندگی در جنبش کارگری برداریم و اگر پراکندگی را یکی از مهم ترین معضل های سال های گذشته ی جنبش کارگری بدانیم که چنین است، آن گاه اهمیت اتحاد را بیشتر در می یابیم. اما اتحاد ما "اتحاد در کلمه" نیست، بلکه وحدت در عمل ضمن حمل تمایزات فکری و

عقیدتی است و تمایزات فکری نه تنها منفی نیست، بلکه در چالش میان دیدگاه های مختلف است که ما رشد می کنیم. تمایزات فکری و عقیدتی می تواند سرچشمه ی گفت و گو بین ما بوده و این آن چیزی است که می تواند جنبش را به جلو برد. بنابراین اتحاد ما، اتحاد عمل میان جریان هایی است که رادیکال عمل می کنند و نه میان جریان هایی که "اعتقادات رادیکالی دارند" یعنی اتحاد میان بخش های مختلف جنبش کارگری که در مجموع رادیکال حرکت می کنند، اما این "رادیکال"، واژه ای نیست که مفهوم مطلق داشته باشد و هر فرد یا گروهی خود را رادیکال تعریف کرده و بقیه را رفرمیست، و... بدانند. این نوع نگاه نه تنها طیف رادیکال را تقویت نمی کند، بلکه با دسته بندی های کاذب مانع تقویت همبستگی در جنبش کارگری می شود. بدین لحاظ شورای همکاری جمع افراد و یا گروه هایی نیست که اعتقادات رادیکالی دارند و باید حضاری اطراف خود بکشند تا با دیگران "غیر رادیکال" آلوده نشوند. البته حساب آن ها که تمام تلاش خود را مصروف آن می دارند که با به کارگیری برجسب های مذکور به تخریب این یا آن کمیته و این یا آن جریان بپردازند جداست. بی تردید دیر یا زود فعالان کارگری در مقابل این گونه روش ها که نتیجه ای جز انشقاق میان صفوف ما ندارد، خواهند ایستاد و چنین روش های تفرقه افکنانه ای را از جنبش کارگری خواهند زدود.

ما باید جریان های مختلف کارگری را به رسمیت بشناسیم، نه خود را در میان آن ها مستحیل می کنیم و نه در مقابل آن ها می ایستیم، بلکه هدف ما از نزدیکی به جریان های دیگر همکاری دموکراتیک به منظور پیشبرد امر سازمان یابی کارگران است، ما نباید جریان های دیگر را به عنوان مانعی در مقابل گسترش اتحاد عمل ببینیم. ما گرایشات متفاوتی هستیم که در کنار هم فعالیت می کنیم، در این رابطه گاه عامل تعلق خاطر سیاسی ما، به عنوان مانعی ذهنی در همکاری با دیگران عمل می کند، در این صورت برای لطمه نزدن به منافع طبقاتی کارگران، نه تمایزات سیاسی، بلکه بر اشتراکات باید پای فشرده.

گرایشات متفاوت نظری و سیاسی نباید مانع اتحاد ما شود. این پیوند ارگانیکی با طبقه ی کارگر است که وحدت را سرلوحه ی عمل قرار داده و تمایزات سیاسی را به حاشیه می راند. بیهوده نیست آن جا که فعالان کارگری پیوندی ارگانیکی با طبقه ی کارگر دارند، تمایزات سیاسی نتوانسته است به انسجام و گام های عملی مشترک لطمه بزند. در واقع آگاهی طبقاتی کارگران مانع شدت یافتن اختلافات شده و روحیه ی همکاری به تمایز سیاسی چربیده است. هر جا که ارتباط فعالان کارگری با بدنه ی طبقه ی کارگر وسیع تر، عمیق تر و گسترده تر بوده، ما شاهد تقویت همبستگی میان فعالان کارگری بوده ایم. و هر قدر این ارتباط ضعیف تر و گسسته تر شده اختلافات شدت گرفته و اولویت اصلی فعالان، غلبه ی تعلق خاطر سیاسی و تشکیلاتی آنان نسبت به منافع طبقه ی کارگر و جنبش کارگری گشته است. امری که قبل از هر چیز به ضرر طبقه ی کارگر و دامن زدن به پراکندگی در جنبش کارگری است. ما باید با همگامی و اقدامات مشترک عملی بر این نوع انحرافات فرقه ای فائق آییم. غلبه و ترجیح منافع فرقه ای و گروهی، نتیجه ای جز دامن زدن به پراکندگی در جنبش کارگری ندارد. موضوعی که هر پیشرو صدیق پرولتاریا و آگاه به منافع طبقاتی کارگران نمی تواند نسبت به آن بی تفاوت بوده و به توبه ی خود باید با این انحراف در جنبش که نتیجه ای جز پراکندگی کردن کارگران ندارد، مقابله کند. ما باید تمایزات گرایشات سیاسی یکدیگر را به رسمیت شناخته، و ضمن بیشترین فاصله در عقیده و نظر، حداکثر گام های مشترک و عملی را با هم برداریم. امری که از ابتدا شورای همکاری با برگزاری مراسم اول ماه مه 86 در جهت آن گامی عملی و ممکن را برداشت و پروژه ی اول ماه مه 86 شروعی برای پیشبرد چنین اهدافی بود.

3- تضاد دیدگاهی میان ما نسبت به مقوله ی سازمان یابی طبقه ی کارگر

مقوله ی سازمان یابی توده ای طبقه ی کارگر، بیشترین اختلاف و تشننت را در میان ما به وجود می آورد. گاه ساعت ها بحث می کردیم ولی به نتیجه نمی رسیدیم. در این مورد بین ما نه تمایز، بلکه تضاد دیدگاه وجود داشت. سازمان یابی طبقه ی کارگر اشکال مختلفی دارد: سندیکا، اتحادیه، شورا و... اما در میان برخی از ما حداقل توافق بر سر این مفاهیم وجود نداشت، از این رو این عرصه از فعالیت در

## درخواست اعزام یک هیئت بین المللی غیر دولتی برای تحقیق به ایران پیرامون وضعیت حقوق بشر.

کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل!  
نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر!  
مقامات دولتی در ایران همواره ادعا کرده اند که حقوق بشر در ایران رعایت می گردد و بر این مبنا تبلیغات خود را نیز سازمان داده اند. علیرغم این ادعا و بنا بر گزارشات مختلف نهادهای حقوق بشری و از جمله گزارشات ما، بعنوان جمعی از این گروهها، که همواره وضعیت حقوق بشر در ایران را زیر نظر دارد؛ حقوق بشر در ایران به گونه ای گسترده، مستمر و برنامه ریزی شده از سوی دولت ایران نقض می گردد.

بر اساس اعداد و ارقام گزارش سال 2008، که ذیلأ به دنبال می آید و عمدتاً مبتنی بر منابع رسمی دولتی است، حقوق بشر شدیدتر از سال قبل و به شکلهای مختلف نقض گردیده که شامل موارد عمده زیر می باشد: افزایش صدور و اجرای حکم اعدام، صدور حکم اعدام برای افراد کمتر از هیجده سال، گسترش دستگیری و محاکمه دانشجویان و فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، سرکوب بی وقفه زنان در عرصه های مختلف، اخراج و بیکاری کارگران و دریغ کردن حقوق اولیه آنها، سرکوب اقلیتهای دینی و قومی و . . . بدینوسیله از کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل و نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر تقاضا می کنیم تا کوشش خود را جهت اعزام یک هیئت بین المللی غیر دولتی برای تحقیق پیرامون وضعیت حقوق بشر در ایران مبذول دارند تا متعاقب آن امکان قضاوت و اقدام لازم در رابطه با وضعیت حقوق بشر در ایران هموار گردد.

ما از تمامی مدافعین حقوق بشر خواستاریم تا علیه نقض حقوق بشر در ایران عکس العمل نشان داده و اعتراض و اقدامات خود را جهت رعایت آن بکار ببندند.

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی

سازمان دفاع از حقوق بشر کردستان

فعالین ایرانی دفاع از حقوق بشر در اروپا و امریکای شمالی

کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی

کمیته دفاع از زندانیان سیاسی آذربایجان - آسمک

کمیته گزارشگران حقوق بشر

1387/09/20 برابر با 12/10/12

## اسرائیل اجازه نمی دهد که مواد غذایی و سوخت،

## حتی برای جلوگیری از بروز قحطی و بیماری به منطقه غزه وارد شود!

## اسرائیل به جنایت علیه بشریت متهم شد.

عبارت "جنایت علیه بشریت" از جمله اسراییلی ها را به یاد جنایات آلمان نازی می اندازد. ریچارد فالک کارشناس سازمان ملل در امور حقوق بشر با صدور بیانیه ای، "محاصره وحشیانه غزه را توسط اسراییل" محکوم کرده و نوشته است: "این محاصره اجازه نمی دهد که مواد غذایی و سوخت، حتی برای جلوگیری از بروز قحطی و بیماری به منطقه غزه وارد شود." او معتقد است که چنین رفتاری در قبال ساکنان غزه، مصداق "جنایت علیه بشریت" است. شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز در گزارش خود در باره اسراییل، از وضعیت موجود در نوار غزه انتقاد کرده است. گزارش شورای حقوق بشر همچنین اسراییل را به اعمال "شکنجه جسمی و روحی زندانیان عرب" متهم کرده است.

از اوایل تابستان سال ۲۰۰۷ میلادی که سازمان حماس نوار غزه را در اختیار خود گرفت، ارتش اسراییل این منطقه را به محاصره درآورد و از حدود یک ماه قبل، سخت گیری اسراییلی ها در این محاصره افزایش یافته است.

دولت اسراییل در نظر دارد که به ارتش اجازه دهد تا به شلیک این موشک ها بلافاصله واکنش نشان دهد، حتی اگر پرتاب کنندگان در مناطق مسکونی و میان مردم عادی غزه پناه گرفته باشند.

شورای همکاری، عرصه ای است که نمی توان دیدگاه هایی را که حداقلی از اشتراکات میان آن ها وجود نداشته باشد، در آن جمع کرد. مثلاً چگونه ممکن است در مورد مسائل مبارزاتی کارگران درون یک کارخانه دو توصیه ی همزمان متضاد نمود. در یک مقاله گفت: نامه نوشتن به نهادهای بین المللی یک عمل ضد کارگری است. در حالی که در مقاله ای دیگر این نوشته شود که: مسائل تشکل یابی و مبارزاتی طبقه ی کارگر امر خود کارگران است و کارگران در مسیر مبارزاتی خود تصمیم می گیرند از کدام اهرم ها برای پیشبرد امر مبارزه استفاده کنند و هیچ کدام از مفاهیم برشمرده ی بالا را مطلق نکرده و انتخاب آزادانه ی آن را به عهده ی کارگران می داند. این اتفاقی بود که در شورای همکاری افتاد و در کتابچه ی تهیه ی شده ی شورای همکاری به مناسبت اول ماه مه 87 یکی از نمایندگان در مقاله ی خود، درخواست کارگران از نهادهایی چون سازمان جهانی کار را یک عمل ضد کارگری تلقی کرده بود. بنابراین دو گروه که در مورد سازمان یابی توده ای طبقه ی کارگر پای عملی واحد می روند، باید حداقلی از اشتراکات را داشته باشند، نمی توان همزمان دو توصیه ی متضاد را در یک کتابچه انتشار داده و آن را در میان کارگران پخش کرد. بنابراین همکاری دو گروه که در مورد سازمان یابی متضاد فکر می کنند و اصرار دارند به امر سازماندهی مبارزات کارگری مثلاً در یک واحد تولیدی مشخص بپردازند، ممکن نیست. از این رو اتحاد عمل در این مورد مشخص بستگی به حداقل اشتراکات دیدگاهی دارد و گروه هایی می توانند در مورد سازمان یابی توده ای پای اتحاد عمل برونند که از دو نحله ی متضاد نگرش به سازمان یابی توده ای برخوردار نباشند، مثلاً نگرشی که اکنون سطح سازماندهی سندیکایی و تشکل سندیکا از جانب کارگران را راست و رفرمیستی می داند و از کارگران می خواهد به پای تشکل سندیکا که نهادی است در چارچوب نظام سرمایه داری است نرود، نمی تواند با دیدگاهی که تشکل این نوع تشکل ها را امر خود کارگران می داند، در یک محیط کارگری مشخص به امر سازماندهی بپردازد. از این رو جریان هایی که در این مورد اشتراک دارند می توانند پای سازماندهی توده ای کارگران، فی المثل در یک واحد تولیدی مشخص برونند و هر گروه شرکت کننده در شورای همکاری نباید مانع همکاری دو گروه با اشتراکات فوق بشود. بنابراین هر گروه شرکت کننده در اتحاد عمل شورای همکاری، می تواند با گروه دیگر بر سر مسئله ی مشخص ای اتحاد و عمل واحد برود، بدون این که در حوزه ی اختیارات گروه های دیگر باشد که از این همکاری جلوگیری کند. از این رو برای پیشبرد امر اتحاد عمل در این مورد باید آن چه به درستی یکی از نمایندگان تشکل ها پیشنهاد داد و راهی برای عبور از این مرحله را به ما نشان داد، سرلوحه ی فعالیت مشترک قرار داد: "ما باید یک اتحاد عمل سراسری داشته باشیم، اما در مورد مسائل مشخص، گروه هایی که نزدیکی های فکری بیشتری دارند می توانند با هم کار کنند و به فعالیت مشترک بپردازند."

آن چه امروز نزد ما نباید کم اهمیت تلقی شود، بها دادن به این اتحاد عمل به مثابه ی اتحادی در میان فعالین کارگری است که پس از 25 سال تجربه ی مبارزاتی طبقه ی کارگر حاصل شده است. در اهمیت این اتحاد همین بس که خانه ی کارگر در اول ماه مه سال جاری مجبور شد مراسم روز کارگر را با نفراتی دست چین شده و گزینشی در ورزشگاه خیرالعمل در گوشه ای دور افتاده ای از شهر تهران در حفاظت کامل نیروهای امنیتی برگزار کند و این برای تشکیلاتی که بیش از هر زمان نیاز به مشروعیت در سطح بین المللی دارد یک شکست محسوب می شود. خانه ی کارگر پس از سال ها که پُر به خیابان آوردن کارگران را می داد و این را نشانه ای از مشروعیت خود می دانست، مجبور شد عطای نشان دادن پایگاه به اصطلاح کارگری اش را به لقایش بخشیده و نیروهای مورد خطاب خود را از تأثیر نیروهای مستقل کارگری مصون بدارد.

و سخن آخر این که، کسانی که از ابتدای تشکل شورای همکاری، آن را یکسره تخطئه کرده اند، نام فعال جنبش کارگری بر خود نهاده، اما تمام هم خود را جهت تلاشی کردن این اتحاد به کار گرفته اند و از هیچ کوششی برای از بین بردن این اتحاد و ایجاد تفرقه در جنبش کارگری، فرو گذار نمی کنند، باید بدانند این اتحاد تلاش حداقل بیست و پنج ساله ی فعالان کارگری را به عنوان پشتوانه ی خود دارد. شورای همکاری تبلور اراده و همبستگی فعالانی است که تمام تلاش خود را مصروف گسترش اتحاد در میان طبقه ی کارگر کرده اند. پاسخ من به عنوان یکی از افراد این مجموعه به چنین شیوه هایی این است: "این پیوند و اتحاد میان ما فعالان کارگری گسستنی نیست، اب در هاون نکوبید."

## "مردان بزرگ" و "مسایل کوچک"



### فاطمه بوتو: بر سر آن پنج دختر 2 تا 5 ساله چه آمد؟

روشنگری، جانیان و مجرمان نباید برکشورها حکومت کنند، چه آن دسته مجرمانی که دولت های غربی از آن ها حمایت می کنند، چه مجرمانی که "غرب ستیزند"، چه مجرمانی که مدعی مدنیت هستند، چه مجرمانی که مدنیت ستیزند و به کمک داروغه و شحنة و احکام تعزیر و قصاص حکومت می کنند. برای تفهیم این حقیقت بدیهی، فاطمه بوتو مجبور شده است به دیوید میلی باند نامه بنویسد و سرگذشت دردناک پنج دختر خردسال را به شهادت بگیرد. آقای میلی باند اگر میدانست شرم چه معنایی دارد، باید تا بناگوش سرخ میشد.

فراموش کنید که گفته اند هر ملتی لایق حکومتی است که بر آن فرمان میراند، اغلب این آقایان و خانم ها که بر مسند قدرت در عرصه های عمومی اعم از

دولتی و غیر دولتی نشسته اند، لیاقت مردم را ندارند، زیر اکثریت مردم در اغلب کشورهای جهان تشنه دموکراسی اند، و دموکراسی قدرت را زیر ذره بین

نقد قرار میدهد. راستی چند رسانه ی بزرگ و "معتبر" نامه فاطمه بوتو را چاپ کردند؟

متن نامه که مورد استقبال این رسانه ها قرار نگرفت، این است:

چشم ات را باز کن، دیو!

دیو عزیز

امیدوارم وقتی این نامه به دست تان میرسد، حالتان خوب باشد. آیا اجازه میدهید شما را دیوید صدا کنم؟ با توجه به روابط گرم شما با کشور من، "آقای میلی باند" خیلی رسمی به نظر می رسد. دیدار ملاطفت آمیز شما از اینجا یک واقعه غیر منتظره بود. قلب ما را گرم کرد. واقعا اینطور است. من مخصوصا از اعتقاد شما به دولت جدیدمان لذت بردم (میدانیکه، همان دولتی را می گویم که دو مجرم محکوم به زندان سابق ریاست آن را برعهده دارند\*). سازمان سیا و ناتو هردو رژیم جدید را به خاطر کمک مشتاقانه به جنگ با ترور ستوده اند، و حالا شما هم آن با آن ها همصدا شدید. به نظرم وقتی شما با شهروندان خودتان در جنگ هستید، همواره خوب است دوستانی داشته باشید که از شما حمایت کنند.

ولی برگردیم به شما، وزیر خارجه محترم " شاید اجازه داشته باشیم شما را فقط دیو Dave صدا کنیم؟" شما از "اشتیاق به اصلاحات" در دولت کنونی پاکستان استقبال کردید و اضافه نمودید تحت نظارت آصف زرداری، پاکستان به یک نیروی برون نگر تبدیل شده است. و در ادامه، برای به حرکت انداختن اسبی که کاملا مرده است، گفتید بریتانیا شیددا و بطور کامل از حکومت "دموکراتیک" پاکستان حمایت می کند. روشن است که "دموکراتیک" را من در پرائننز گذاشته ام، نه شما. اجازه بدهید در باره اشتیاق به اصلاحات که اینقدر شما را تحت تاثیر قرار داده صحبت کنیم.

دولت زرداری در تلاش برای انتصاب بازهم هرچه بیشتر رفقای نزدیک خود در مقامات فدرال، ماه گذشته میر هزار خان بیجارانی را به عنوان وزیر آموزش منصوب کرد. آیا این اسم به گوش تان آشناست دیو؟ باید باشد. در سال 2007، دادستان عالی سابق، افتخار چووری - او را که به یاد می آورید؟

- دستور دستگیری بیجارانی را به خاطر یک "مساله کوچک" صادر کرده بود.

"مساله کوچک" این بود: بیجارانی که آن زمان عضو مجمع ملی حزب مردم پاکستان بود، برای وساطت بین دو طایفه دشمن، در راس یک چرخه محلی قرار گرفت و دستور داد پنج دختر به عنوان خسارت به فامیل مرد مقتول داده شود. پنج دختر عبارت بودند از آمنه 5 سال، بشیران و میرزادی، هردو 2 سال، شهزادی 6 و نوربانو 3 سال. ولی به لطف حکومت جدید مان، که من باید کلمه دموکراتیک را به آن اضافه کنم، حکم دادستان عالی سابق کان لم یکن و باطل شد. مجرم تیرنه شده و با ترفیع مقام توانست بر راس یک وزارتخانه کلیدی فدرال قرار بگیرد. بر سر پنج دختر - بشیران، میرزادی و بقیه - چه آمد؟ کی اهمیت می دهد. این کشور یک نیروی برون نگر شده است.

در طول مسافرت تان در پاکستان، و دیو بیزارم از اینکه در این رابطه باعث تالم خاطر شوم، اما شما عبارت " حکومت غیرنظامی " civilian government " را لاینقطع تکرار کردید. " حکومت غیرنظامی پاکستان باید به این همه خاتمه دهد؛ " بریتانیا از حکومت غیرنظامی پاکستان حمایت می کند؛ " ولی چیزی که به نظر می رسد شما فراموش کرده اید این است که حکومت غیرنظامی می تواند خودکامه هم باشد. برای نمونه:

به علت سیل آزارنده و انتقادات که به سوی حکومت غیرنظامی سرازیر شده است، حکومت غیرنظامی فرمان " پیشگیری از تروریسم اینترنتی " cyber terrorism " را صادر کرده است.

تهدید های ارگان بازرسی فدرال Federal Investigation Authority علیه کسانی که پیام های ای - میلی هزل آمیز می فرستند، کافی نبود؛ حالا پارلمان در صدد اقدام جدی است. براساس فرمان جدید، هرکس که در رابطه با " تروریسم اینترنتی " مجرم شناخته شده و از این طریق " موجب مرگ یک نفر شود " به مجازات مرگ محکوم خواهد شد. مشکل فقط بازهم " یک مساله کوچک " است: برای هیچکس روشن نیست " تروریسم اینترنتی " دقیقا به چه چیزی اطلاق میشود. تعریفی که توسط "حکومت مدنی" داده شده مضحک و بی معناست و از استانداردهای بین المللی تبعیت نمی کند. فرمان ابهامات متعدد دیگری هم دارد، برای مثال جرایمی مثل " تمسخر " spoofing " و " ارسال اسپام " spamming " که مجازات آنها زندان است.

آیا این مقاله یک جرم الکترونیکی محسوب می شود؟ شاید. طبق حکم مزبور، من با طرح مسایلی که ماهیت وهن انگیز دارند یعنی طرح این مساله که مجرمان نباید بر یک کشور حکومت کنند - دست به تمسخر زده ام. از این رو بنا بر ماده 13 که تعقیب اینترنتی را ممنوع کرده است، میتوان مرا مجرم دانست. میدانم، عمل من با ماده مزبور انطباق ندارد. من کسی را تعقیب نکرده ام. فقط این، از آن نوع قانون هاست. اگر این مقاله را به لیست ای - میلی ام بفرستم، میتوان مرا به جرم " اسپام فرستادن " متهم کرد. با "اشتیاق به اصلاحات" در "حکومت غیرنظامی" ما هرچیزی ممکن است.

چند روز قبل کمیته دایم سنا وجود " تعداد بی شماری کانون های مخفی شکنجه " در سراسر کشور را تایید کرد. از زمانی که غیرنظامیان قدرت را از ژنرال ها گرفتند، دقیقا چه چیزی تغییر کرده است؟ هیچ چیز. از شکنجه ها کاسته نشده است. به رسانه ها بیشتر لگام زده اند، و اقتصاد، به خاطر شروط وام صندوق بین المللی پول، در حال فلاکت است.

در ژونیه آینده، طبق شروط قرارداده شده توسط صندوق بین المللی پول، یارانه برق، گاز و مواد سوختی حذف خواهد شد. بیشتر یارانه های کشاورزی قطع خواهد شد، و تا سال 2015 نسبت مالیات به تولید ناخالص ملی از 10 به 15 درصد افزایش خواهد یافت. بی چیزان باید بهای حکومت فاسد پاکستان را بپردازند، دیو. بی چیزان که هم اکنون زیر بار تورم شدید قیمت مواد غذایی و کمیود آب و برق هستند باید بار طاقت فرسای " اشتیاق به اصلاحات " در "حکومت غیرنظامی" ما را بکشند.

بازدید از افغانستان و پاکستان طی یک سفر دو روزه، و حالا رسیدگی به مسایل در هند، یک دنیا کار است. اینهمه سیاست بافی باید شمارا بدطوری خسته کرده باشد. امیدوارم پرواز خوبی به کشورتان داشته باشید. جای شما پیش ما خالی است.

با بهترین آرزوها : فاطمه

\*رئیس جمهور، آصف زرداری به اتهام فساد و دست داشتن در قتل برادر زنش زندانی بود. نخست وزیر او گیلانی به اتهام فساد دستگیر شده و زندانی بود. ایندو به اتهام غارت میلیاردها روپیه بر پایه سوء استفاده از مقام 8 و 6 سال در زندان بودند.

برگرفته از سایت روشننگری 22 آذر 1387

\*\*\*\*\*

## بحران سرمایه از یونان تا ایران!!

رسول آرام - 09.12.08

با گسترش باد مانند بحران سرمایه کم کم اعتراضات مردم جهان علیه آنچه که بر آنان میگذرد چون گردبادی آتشین دامن سیستم های سرمایه داری را میگیرد. اولین مشت از این نارضایی ها در آتن به هوا خواست. در هشتم دسامبر 2008 پلیس یونان یک جوان 15 ساله را که در تظاهرات خیابانی شرکت کرده بود با ضرب گلوله کشت. این جنایت در حالی اتفاق افتاد که بیش از 30 گروه چپ یونانی تظاهرات را علیه سیاست های تحصیلی رژیم راست گرای یونان سازمان داده بودند. مردم یونان معتقدند مدارس و تعلیم و تربیت یونان در وضعیتی قرار ندارند تا فرزندان شان در آنجا بتوانند ادامه تحصیل داده و با موفقیت به پایان برسانند. از سوی دیگر هزینه های تحصیلی برای فرزندان شان به اندازه ای سرسام آور است که تنها فرزندان مردم مرفه و پول دارها میتوانند بدون دغدغه ادامه تحصیل دهند. با مرگ این نو جوان که به اعتراض به همین وضعیت به خیابانها آمده بود؛ موجب گردید تمامی شهر آتن در سنگر بندی جدی در مقابل پلیس سرکوبگر بپردازند.

ریشه یابی این مقاومت گسترده در مقابل پلیس را باید با مراجعه به امار رو به افزایش فقر و بیکاری در یونان جستجو کرد. گرچه خبرگزاریهای سرمایه داری جانبدارانه این اعتراضات مردم را وحشیانه و بدور از اخلاق «انسانی» مینامند؛ اما شکمهای گرسنه مردم نه میتوانند در مقابل زورگونی مستی سرمایه دار در مقابل گرسنگی تحمل نمایند و نه میتوانند با احوال درهم ریخته اقتصادی و سیاسی اخلاق مورد ادعای بورژواها را به ریشخند بگیرند.

آماره که دولت یونان در اوایل سال 2008 اعلام کرد حاکیست که از هر پنج نفر یونانی یک نفر در زیر خط فقر زندگی میکند یعنی 19.6 درصد مردم. این آمار مربوط به 18 ژانویه سال جاریست که در روزنامه های یونان درج شده است؛ اکنون که وضعیت بحران پولی فشار خود را بر کشورهای مختلف افزایش داده حتما آمار این گرسنگی افزایش یافته است. جمعیت فقیر یونان که سابقه تاریخی مبارزه با استبداد را در پشت سر دارند دیگر نمیتوانند نظاره گر هجوم سرمایه داران کشورهای غنی به سفره خالی اشان باشند. آنان اکنون روز به روز در فقری بیشتر فرو میروند. این حال است که رژیم یونان هنوز یک رقم کوچک هم برای افزایش دستمزدهای کارگران و زحمتکشان و کارمندان در برنامه های خود نداشته و حتی سعی نموده با دریافت مالیات ها از طریق مستقیم و غیر مستقیم از افسار کم درآمد، آنان را در فقری بیشتر فرو برد.

اکنون در یونان حد اقل دستمزد کارگران و زحمتکشانی چیزی در حدود 591 یورو است و مانند تمامی کشورهای سرمایه داری فقرا فقیر تر و ثروتمندان ثروتمند تر میشوند. آنان که میتوانند از عهده خرجی زن و بچه خود برآیند زندگی را با سختی سپری میکنند و آنان که از عهده این اندک نیز بر نیایند اجبارا برای تامین زندگی خود و خانواده اشان از انجام هر کاری پرهیز نمیکند و این حیل سرمایه داران همواره در تمامی جهان مورد سوء استفاده خود سرمایه داران قرار میگیرد.

بر اساس داده های جهانی در سه ماهه اول سال جاری 8.3 درصد مردم یونان بیکار بوده که این میزان با شرایط جدید بیشتر شده است. بیکاران با دریافت کم حقوق بیکاری به میزان 404 دلار قادر به تامین مایحتاج اولیه خود نیستند. با نگاهی به قیمت کالاهای مصرفی در یونان متوجه خواهیم شد که قیمت کالاها بدون کنترل هر لحظه بالا و بالاتر میروند. نه تنها بیکاران بلکه آنان که مشغول کار های مشقت بار هستند نیز قادر به تامین این مخارج نمیشوند. اما از این هم اسفناک تر این است که بخشی از مردم حتی از دریافت کمک های اندک دولتی نیز محروم هستند و این دسته واقعا در فقری کاملا مطلق زندگی میکنند.

در این شرایط است که جوانان فقر زده که اکنون با اجرای قوانینی موانعی برای ادامه تحصیل خود میبینند؛ به خیابانها میریزند و از میان صدها مجروح یک جوان 15 ساله بضررب گلوله پاسداران سرمایه به خون میغلند. با کشته شدن این جوان در شهر آتن شعله خشم مردم به تمامی شهرهای یونان سرایت کرد.

این درگیریها محصول صبر مردم یونان است که در چند ماهه گذشته درخواستهای خود را بصورت تظاهرات آرام اعلام کرده بودند. رژیم راست گرای یونان Kostas Karamanlis نه تنها به این درخواستها پاسخی نداده بود، بلکه همواره در تشدید شرایط بد اقتصادی و در جهت بهتر شدن وضعیت سرمایه داران تلاش نموده است.

در درگیریهای شهر آتن جوانان معترض به تلاشهای رژیم راست گرا ؛ بیش از 100 فروشگاه بزرگ و 20 بانک را شکسته و به آتش کشیدند. اما آیا رژیم های سرمایه داری دست از اعمال جنایتکارانه خود برخواهند داشت؟

اکنون دیگر نه تنها در یونان بلکه در سراسر جهان آنان که برای تامین منافع غیر انسانی خود اقدامات جنایتکارانه ای را برنامه ریزی کرده بودند ؛ دست به تعرضات وسیعتری با موج خروشنده ای خواهند زد که تغییرات بنیادی را در داد و ستد اقتصادی ؛ اجتماعی و سیاسی جهان خواهند آورد. آنان اگر در یونان نمیتوانند پراحتی انسانها را بکشند و مردم را مجبور به عقب نشینی

کنند ؛ در ایران رژیم جمهوری اسلامی که سرآمد تمامی رژیمهای انگلی جهان است شاهد وحشیانه ترین سرکوبها و جنایتکارانه ترین بی عدالتیها هستیم. اگر در یونان تنها یک جوان 15 ساله به خون میغلند؛ در ایران صدها و هزاران جوان به خون خفته و بی نام و نشان سر به نیست شده اند.

اگر در یونان حقوق بیکاری به این اندازه کم است در ایران آنان که کار میکنند نیز از دریافت حقوق ماهها و در برخی مواقع بیش از یکسال خود محروم میباشند و اگر گرانی مردم یونان را به ستوه آورده؛ مردم ایران قادر نیستند افزایش قیمتها را بدلیل روزانه بودن افزایش ؛ بخاطر بسیاریند.

اگر مردم یونان یکپارچه به خیابانها میریزند و تنها صد نفر زخمی و یک نفر کشته میشود؛ در ایران تظاهرات دانشجویان نمیتواند از سطح دانشگاه فرا تر رفته و شبانه بخش های زیادی از رهبران و شناخته شدگان آنان را دستگیر و مورد پیگرد جنایتکارانه قرار میدهند.

اگر در یونان سی حزب چپ قادر به سازماندهی چنین اعتراضاتی میباشند؛ در ایران سازمانها چپ و غیر اسلامی هنوز مورد پیگرد و محاکمه هستند و در خارج از کشور نیز نمیتوانند از گزند ترور مزدوران رژیم در امان باشند. تشکلهای کارگری در هم کوبیده و رهبران آنان دستگیر و مورد بدترین شکنجه ها قرار میگیرند و سالها از نعمت آزادی محروم و در زندان بسر میبرند؛ اعتراضات و کارگری به وحشیانه ترین شکلی سرکوب و اگر لازم باشد از زمین هوا به گلوله بسته میشوند و از کشته شدن دهها و یا صدها نفر نیز باکی نیست زیرا بقای رژیم اسلام بر همین سرکوب ها استوار است و بدون سرکوب آنان خواهند توانست از سرنگونی خود جلوگیری نمایند؛ حال آنکه تشکلهای کارگری یونان اکنون اقدام به یک اعتصاب عمومی کرده و خواستار استعقای دولت دست راستی یونان شده اند.

مدارس در ایران نه تنها برخی در کومه ها و سیاهچالها تشکیل میشوند در بعضی نقاط حتی هیچ چیزی از مدرسه وجود ندارد و مدارس دولتی به مدارس خصوصی تبدیل میشوند بلکه معلمان بایستی با متد اخوندی محصلین را تدریس نمایند ؛ در غیر اینصورت زندان و محرومیت از ادامه شغل در انتظارشان میباشد؛ هرگونه اعتراضی به شیوه تحصیل ؛ درمان؛ ورزش ؛ لباس ؛ تفکر؛ راه رفتن ؛ خوردن و خوابیدن مورد سرکوب قرار میگیرد؛ حال آنکه در یونان دانش آموزان بخاطر کمبود معلم و کلاسهای درس در مدارس اقدام به اعتراضات خیابانی میکنند؛ اگر با آنان اینگونه که رژیم اسلامی با مردم برخورد میکند؛ برخورد شود تمامی تار و پود سیستم سرمایه داری حاکم را در هم خواهند کوبید.

اگر اقدامات چند روز اخیر یونان در ایران صورت میگرفت میبایستی شاهد حمام خونی باشیم که رژیم جمهوری اسلامی آن را تدارک میدید. اما اکنون دیگر زمان برای رژیم های سرمایه داری چه از نوع یونانی اش و چه از نوع جمهوری اسلامی اش بسر آمده؛ پر واضح است که این اولین مشت نیست که از دل آتن بیرون آمده بلکه در آینده شاهد خواهیم بود صد ها مشت دیگر در تهران و سراسر جهان سیستم سرمایه داران را مورد یورش قرار خواهند داد.

\*\*\*\*\*

**\* پیوندها \***

ایمیل روابط عمومی سازمان  
**public@rahekargar.net**  
تلفن روابط عمومی سازمان  
**0049-69-50699530**  
شماره فاکس سازمان  
**33-1-43455804**  
سایت راه کارگر  
**www.rahekargar.net**  
سایت رادیو بارباری  
**www.radiobarabari.net**  
سایت اتحاد چپ کارگری  
**www.etehadchap.org**  
سایت رادیو صدای کارگران ایران  
**www.sedayekargaran.com**  
نشر بیدار  
**www.nashrebidar.com**  
نشریه انگلیسی ایران بولتن  
**www.iran-bulletin.org**  
توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص  
منشده اند، الا اما نتاگ هم عرضه سنا مانه نیستند

## بیانیه جمعی از کارگران ایران خودرو خطاب به دانشجویان!



### تابی عدالتی در جامعه حاکم است

#### شعله آتش مبارزه دانشجویان خاموش نخواهد شد

همکاران و فرزندان دانشجویان!

در آستانه فرارسیدن 16 آذر، روز دانشجو هستیم. 16 آذر سمبل سنت مبارزات ضد استبدادی - ضد امپریالیستی جنبش دانشجویی، بمثابة جنبش پیشاهنگ اجتماعی در ادوار گوناگون تاریخ معاصر ایران است.

دانشجو روز خاصی ندارد، دانشجو نماد جنبش آگاهی ضد استبدادی و خواهان عدالت و آزادی است.

بیش از ۸۰٪ درصد دانشجویان، فرزندان ما کارگران و زحمتکشان فقیر جامعه هستند. در جامعه ما اکنون خیلی از همکاران دانشجو هستند و دانشجو با گوشت و استخوان چهره فقر و بی عدالتی را در درون این جامعه احساس می کند. فقر را می بیند و چهره عریان جامعه سرمایه داری را نیز می بیند. دانشجو از خود می پرسد که چرا جامعه اینطوری است. عده ای کار می کنند و عده ای با استفاده از دسترنج دیگران به راحتی زندگی می کنند. دانشجو از خود می پرسد چرا تمام امکانات جامعه در اختیار عده ای است که بیش از ۸۰٪ درصد ثروت جامعه را در اختیار دارند. و آنوقت پدر من، کارگر هر روز باید به سرکار برود و لی باز هم سفرمان خالی است. دانشجو از خود می پرسد چرا عده ای در جامعه کار ندارند ولی دیگران دهها شغل دارند. این چه جامعه ای است. دانشجو فکر دارد و اندیشه می کند و برای وی این وضعیت غیر قابل تحمل می شود

دانشجو همچون چراغی در هر خانه ای است که در ظلمت شبهای که پدر و مادر در سر کار هستند، در پی یافتن این بی عدالتیها است. برای دانشجو جامعه طبقاتی غیر قابل قبول است. دانشجو زمانی که تمام آرزوی وی رسیدن به دانشگاه بوده قدم می گذرد. و هنوز کتاب خود را باز نکرده با چهره جامعه طبقاتی آشنا می شود. آیا تا حالا از خود پرسیده ای چرا دانشجو تا دانش آموز است زیاد در پی یافتن علت فاصله جامعه طبقاتی نمی گردد. چون هر دانش آموزی در محله خود تقریباً زندگی یکسانی دارند. ولی وقتی دانشجو پا به دانشگاه می گذارد با طیف دانشجویانی آشنا می شود که از اقدار گونا گون جامعه هستند. اینجا است که دانشجو به فکر فرو می رود و آمل کعبه آرزوهای وی که تحصیل و کسب مقام بالاتر بوده فرو می ریزد و چهره دیگر دانشجو نمایان می شود. آگاهی و مبارزه دو عنصر تعیین کننده برای دانشجو می شود و اینجا است که هرگز سنگر هیچ دانشگاهی در هیچ کجای دنیا که جامعه از بی عدالتی رنج می برد، خاموش نمی شود. و هر روز برای دانشجو روز مبارزه می شود.

تابی عدالتی در جامعه حاکم است شعله آتش مبارزه دانشجویان خاموش نخواهد شد. اینجا است که عنصر آگاهی و تشخیص راه درست با کسب تجربیات از گذشتگان و با درک علمی از مبارزه چراغ راه آینده دانشجو خواهد بود. دانشجویانی که به این تجربیات بی توجه ماتند. راه خود و دیگران را سخت تر کردند. دانشجویان عزیز!

تنها راه رهایی ما کارگران رسیدن به یک جامعه غیر طبقاتی است. شما دانشجویان سمبل مبارزه در این راه هستید. با بر افراشتن شعله آگاهی اجازه ندهید چراغی که ۱۶ آذر روشن شده خاموش گردد.

ما کارگران ایران خودرو فرار رسیدن روز دانشجو را به تمام دانشجویان تبریک گفته و این روز را همراه با دانشجویان عزیز گرامی می داریم. جمعی از کارگران ایران خودرو ۱۵ آذر ۸۷.

بر گرفته از: تریبون جوان



دویست و پنجاه کامیون حامل آذوقه و مهمات نظامی ناتو و ایساف در پاکستان، به آتش کشیده شد.

در حملات روز های یکشنبه و دوشنبه ( 7 و 8 دسامبر)، طالبان در پیشاور بیش از دویست و پنجاه کامیون حامل آذوقه و مهمات نظامی ناتو و ایساف به آتش کشیده شد.

نزدیک به هشتاد درصد آذوقه و مهمات و سوخت نیروهای خارجی مستقر در افغانستان از راه پاکستان به ویژه از گذرگاه خیبر تامین می شود. راه های دیگر به علت خرابی و عبور از مناطق نا امن چندان قابل اطمینان و بهره برداری نیست.

این حملات شکنندگی نیرو های ائتلاف را در زمانی آشکار می سازد که آمریکا در نظر دارد شمار نیروهای خود را در افغانستان در سال 2009 دو برابر کند. شمار این نیروها در حال حاضر سی و دو هزار نفر است.

در شمال افغانستان جاده ای که از پاکستان را به افغانستان مربوط می کند، تا سال 2005 مورد استفاده نیروهای آمریکایی مستقر در افغانستان بود ولی تاشکند این راه را مسدود کرد و امکان استفاده واشنگتن را از پایگاه هوایی کارشی خاناباد منتهی ساخت. پس از حملات یازده سپتامبر این پایگاه در اختیار این نیرو ها گذاشته شده بود.

توافق هایی با کشور های آسیای مرکزی در دست انجام است تا وسایل و تجهیزات غیر کشنده از طریق راه آهن به افغانستان وارد شود. همین نوع توافق در سال جاری با روسیه به امضاء رسید.

جمهوری آذربایجان آمادگی خود را برای دادن اجازه عبور تجهیزات اعلام کرده است در این صورت این تجهیزات سپس از راه دریای خزر به ترکمنستان و بعد به افغانستان گسیل داده می شود.

اما تا زمانی که این راه ها کاملاً هموار شوند، آمریکا باید بر روی نیروهای نظامی پاکستان برای تامین امنیت راه خیبر حساب کند.

## شورش در یونان

قتل یک جوان 15 ساله یونانی توسط پلیس تظاهراتی را که از قبل از این حادثه علیه گرانی و بیکاری در جریان بود به شورش های خیابانی تبدیل کرد. تظاهرکنندگان علیه دولت محافظه کار کارمانلیس شعار می دادند. درگیری آغازین در 6 دسامبر در حومه آتن اتفاق افتاد. مردم ناراضی مرکز آتن را در کمتر از یک ساعت به کنترل خود درآوردند. شورشیان، بانک ها و فروشگاه های بزرگ را به آتش کشیدند. در 7 دسامبر 10 هزار نفر به طرف مرکز پلیس راه پیمایی کردند خشونت های پلیس یونان در 10 سال گذشته به کشته شدن بیش از 70 نفر منجر شده است. در 8 دسامبر ده ها هزار نفر از دانشجویان و معلمان و کارگران یقه آبی در تظاهرات عظیمی به سمت میدان سین تاگ ما براه افتادند. آنها شعار میدادند: " سرنگون باد دولت قاتل ها " در این تظاهرات شرکت دانش آموزان بسیار حائز اهمیت بود. آنها با تخم مرغ و گوجه فرنگی به پلیس حمله می کردند. در دانشگاه ها استادان از 8 دسامبر به مدت 3 روز اعتصاب کردند. معلمان دبیرستان ها و دانش آموزان از 9 دسامبر یک اعتصاب 2 روزه را آغاز کردند. همچنین تظاهرات دیگری بعد از به خاک سپاری الکساندروس رخ داد. نخست وزیر کارمانلیس به دلیل بحران اقتصادی جاری، فساد مالی، در صد بالای بیکاری و افزایش قیمت کالاهای ضروری مردم به شدت تحت فشار است. دولت پس از کشته شدن الکساندروس و گسترش دامنه تظاهرات کمی عقب نشینی کرده و از برخورد قاطع با مردم خودداری می کند. از همه حساس تر اوضاع دانشگاه هاست که فعلاً در کنترل دانشجویان است. پس از ورود تانک ها به دانشکده پلی تکنیک و کشته شدن 20 دانشجو در 1973 در دوران حکومت سرهنگ ها، ورود ارتش به دانشگاه در یونان ممنوع شده است. سخنگوی اتحاد ضد سرمایه داری چپ که کنترل دانشکده حقوق را بدست گرفته اند گفته است: " این اعتراض تنها به کشته شدن الکساندروس نیست بلکه مبارزه ای است علیه سیاست دولت. به گفته او یونان لحظات بزرگ انقلاب اجتماعی را تجربه می کند.

## شرح شوک تراپی، شوک سه فاز و اجرای خزنده

\*مرحله ای کردن شوک تراپی در واقع راه اندازی نوعی جنگ نامرعی و افزایش تدریجی درجه فشار بر معیشت لایه های فقیر و تهیدست است تا تاثیرات ویرانگر رها سازی قیمت ها را نه یکباره که به تدریج حس کنند و لذا به آن عادت کنند... این درست مشابه همان روشی است که تحریم اقتصادی درازمدت در چهارچوب آن قربانی می گیرد....

روشنگری: روز چهارشنبه هفته گذشته بنا بود دولت لایحه شوک تراپی که بر آن عنوان غلط انداز "هدفمند کردن یارانه ها" نهاده شده است را به مجلس ببرد، اما بدون هیچ توضیح روشنی از ارسال لایحه به مجلس خبری نشد. کسانی که جریان بحث ها و گزارش ها و اخبار مربوط به این طرح را تعقیب می کنند، به خوبی می دانند که دولت چگونه از این طرح بارها دفاع کرد و آن را محصول صدها ساعت کار "کارشناسی" مسوولان و کارگروه ویژه این طرح خواند و به خاطر دارند که احمدی نژاد هم در وعده های سال نو و هم دولت مردانش وعده اجرای این طرح را در اول مهرماه دادند. مهرماه گذشت و از طرح خبری نشد و نیمه آذر هم که قرار بود طرح به مجلس برود، نرفت. تحلیل این عملکرد دولت بویژه با توجه به سبک کار آن و دایره بسته و محفل تصمیم گیری هایش برای کسانی که عضو این محافل نیستند و یا ارتباطاتی با آن ندارند، کار ساده ای نیست. درست همین ویژه گی توطئه گرانه و پنهان کارانه ساختار تصمیم گیری در رژیم جمهوری اسلامی است که توجسه به خبرهایی که از درون محافل قدرت یا دوایر نزدیک به آن در اثر رقابت ها، قدرت طلبی ها و جاه طلبی های جناحی به بیرون درز می کند، گاهی در خور توجه است. به هر حال در باره علت رفتار زیگزگی دولت در مورد طرح شوک تراپی، احمد توکلی رییس مرکز پژوهش های مجلس و از چهره های مخالف دولت که البته هیچ مخالفت اصولی با شوک تراپی ندارد، در سایش به نام "الف" اعلام کرد که "دولت تصمیم گرفته است به جای ارائه لایحه طرح تحول اقتصادی به طور فوری به مجلس، حذف یارانه سوخت را در لایحه بودجه سال 88 بگنجانند."

در گزارش روزنامه اعتماد در این زمینه آمده است: "در پی تاخیر در ارائه لایحه تحول اقتصادی به مجلس، اخبار رسیده از دولت حکایت از آن دارد که رئیس جمهور تصمیم دارد اجازه قانونی برای حذف یا هدفمند کردن یارانه های سوخت را به طور ضمنی و در ضمن لایحه بودجه سال 88 از مجلس اخذ کند."

اگر "اخبار رسیده" به سایت "الف" و "روزنامه اعتماد" در مورد علت عدم ارائه لایحه دولت به مجلس درست باشد، معنای دیگری ندارد جز این که دولت تصمیم گرفته است طرح شوک تراپی را به صورت توطئه گرانه و خزنده به اجرا بگذارد. به عبارت دیگر روش مذموم و کودتاگرانه "راه بیانداز، جا بیانداز" را در پیش گرفته است. به عبارت دیگر تمام تبلیغات تهوع آور دارودسته "مهرورزان" که خود را "خادم" و "نوکر ملت" و ملت را "محرّم" دولت و سیاست هایش می نامیدند دوباره نقش بر آب می شود.

البته باید تاکید کرد که از لابلای خود طرح شوک تراپی که کلیات آن به طور رسمی از سوی کارگروه دولت در روز یکشنبه 19 آبان ماه گذشته انتشار یافته بود و همچنین توضیحات مجریان این طرح نیز آشکارا می شد دید که قرار است قیمت ها را حداقل در حوزه حامل های انرژی و همچنین خدمات اساسی مصرفی در سه مرحله کاملاً "رها" کنند. این مرحله بندی قطعاً هیچ ارتباطی با ترحم به سفره های غارت شده مردم تهیدست که قرار است بار اساسی مخارج هیولای مخوف و انگل صفتی به نام دولت اسلامی را در شرایط سقوط شتابان قیمت نفت و رسیدن آن به مرز 40 دلار در هر بشکه و کسر بودجه عظیم آن بدهند ندارد، بلکه بیشتر ملاحظه عوارض و تبعات ناشی از اعتراضات توده ای خودانگیخته است. روش مرحله ای کردن شوک تراپی در واقع راه اندازی نوعی جنگ نامرعی و افزایش تدریجی درجه فشار بر معیشت لایه های فقیر و تهیدست است تا تاثیرات ویرانگر رها سازی قیمت ها را نه یکباره که به تدریج حس کنند و لذا به آن عادت کنند. به جای وارد آوردن شوک قوی آنی و واکنش های ناشناخته ناشی از آن برای موجودیت رژیم، نابودی مرحله به مرحله قدرت مقاومت در برابر این طرح از طریق

وارد ساختن شوک های موضعی را در پیش گرفته اند. این درست مشابه همان روشی است که تحریم های اقتصادی درازمدت در چهارچوب آن قربانی می گیرد: آدمکشی تدریجی و با واسطه و تخریب آرام اما مداوم زیرساخت های بقای اقتصادی، بدون این که صدای فریاد و اعتراض چندان را برانگیزد؛ فرود تدریجاً حس شونده تر فشار بر سطحی تدریجاً وسیع تر، به شکلی تدریجاً درآمیخته تر و در عین حال به چنان صفتی که مجال ندهد قدرت اعتراض در حوزه معینی کانونی شود. نوعی زجرکش تدریجی به معنای دقیق و واقعی آن.

این روش زجرکش تدریجی را رژیم پیش از این در زندان ها و در مقابل دگراندیشان تجربه کرده است و از همین طریق تعدادی از زندانیان را زجرکش کرده و یا به خودکشی و جنون کشانده، برخی را انقدر آزار داده که ناچار به خارج گریخته اند و برخی را نیز به انفعال اجباری کشانده است. هر چند اکثریت زندانیان را نتوانسته است از پا درآورد.

اجرای توطئه آمیز طرح شوک تراپی که به گفته جناح رقیب دولت به جای طرح علنی آن قرار است از طریق گنجانده شدن حذف یارانه سوخت در لایحه بودجه 88 مطرح شود، چه با هدف گریز از مشاجرات و کشمکش های نفس گیر جناحی در مجلس و چپاندن آن به رقبای دولت از طریق ورود از پنجره به جای در صورت گیری و چه هدف آن دستبردزنی "هدفمندان" به جیب سوراخ اکثریت مردم ایران در فضایی درآمیخته از سکون و نیز سلاخی مردم در سکوت باشد و چه هر دو، ذره ای از ماهیت ضد مردمی طرح شوک تراپی و اثرات فاجعه بار آن بر سطح معیشت و حداقل های زندگی مردم کم نمی کند. در برابر توطئه گران عوامفریب که از هیچ دروغ و رذالتی در پیشبرد طرح هایشان ابا ندارند، نمی توان سکوت کرد.

21 آذر 1387

### اطلاعیه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه!

#### محاکمه کارگران نیشکر هفت تپه را محکوم میکنیم

طبق اظهارات وکیل مدافع جمعی از کارگران نیشکر هفت تپه، دادگاه انقلاب در فلول طبق ابلاغیه ای آقایان علی نجاتی، فریدون نیکو فرد، محمد حیدری مهر، جلیل احمدی و قربان علیپور را در روز سی ام آذر ماه به دادگاه جهت محاکمه احضار کرده است. بر اساس این ابلاغیه آقای ابوالفضل عابدینی روزنامه نگار نیز به جرم مشارکت در اتهام تبلیغ علیه نظام، در این روز به دادگاه فرا خوانده شده است.

بر اساس اظهار وکیل مدافع این کارگران اتهام آنان تبلیغ علیه نظام است. این اتهام در حالی به پنج نفر از کارگران نیشکر هفت تپه وارد میشود که آنان هیچ جرمی جز دفاع از حقوق انسانی شان مرتکب نشده اند.

قابل ذکر است کارفرمای نیشکر هفت تپه بطور مکرر دستمزدهای این کارگران را ماهها پرداخت نکرده بود و آنان در اعتراض به این وضعیت بناچار دست به اعتراض زده بودند.

محاکمه کارگران نیشکر هفت تپه به جرم تبلیغ علیه نظام، ابزاری برای وادار کردن کارگران به سکوت در برابر پامال کردن ابتدائی ترین حقوقشان می باشد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن محکوم کردن محاکمه کارگران نیشکر هفت تپه، بر این باور است که تشکل و اعتراض و تجمع حق مسلم کارگران است و این محاکمه چیزی جز محاکمه حق خواهی کارگران نیست و باید فوراً ملغی شود.

سندیکای کارگران شرکت واحد

اتوبوسرانی تهران و حومه

۲۵/۹/۱۳۸۷